



بازتعریف هویت تمدن اسلامی ضروری است / فلسفه اسلامی و تمدن اندیشی

همایش مناسبات فلسفه و تمدن در جهان اسلام با سخنرانی اساتید حوزه و دانشگاه صبح امروز در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد.

همایش مناسبات فلسفه و تمدن در جهان اسلام با سخنرانی اساتید حوزه و دانشگاه صبح امروز در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد.

به گزارش خبرنگار مهر، همایش مناسبات فلسفه و تمدن در جهان اسلام صبح امروز در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد، در پنل اول این همایش احمدرضا خضری استاد گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران درباره موضوع مناسبات فلسفه و تمدن در جهان اسلام سخنرانی کرد.

وی گفت: تمدن اسلامی از همنشینی دو واژه تمدن و اسلامی ساخته شده و از دیرباز در محافل علمی به کار می رود اما موضوعی که من قصد دارم به آن پردازم این است که میان مفهوم تمدن اسلامی و مصداق بیرونی اش چه ارتباطی وجود دارد. به نظر من آنچه که از تمدن اسلامی ما در بیرون شاهد آن هستیم با آنچه که تحت عنوان تمدن اسلامی معرفی می کنیم همخوانی ندارد حتی تعارض و تناقض هم دارد. اگر مقصود ما از تمدن اسلامی یک مفهوم آرمانی است باید در جای دیگری به صورت جداگانه مورد بحث قرار بگیرد اما اگر منظور ما ساحت تاریخی تمدن اسلامی است باید بگویم چنین چیزی اصلاً وجود ندارد و حیثیت تاریخی پیدا نکرده است. آنچه ما در بیرون شاهد آن هستیم تمدن یونانی، تمدن ایرانی و ... است که با آموزه های دینی و اسلامی همخوانی ندارد.

وی افزود: اگر منظور ما از تمدن تاریخی یک رویداد بیرونی باشد باید اعتراف کنم چیزی به عنوان تمدن اسلامی وجود ندارد، ما شواهد تاریخی فراوانی داریم که در طول تاریخ و در درون همین تمدنی که ما آن را اسلامی می نامیم وجود داشته مبنی بر اینکه تمدن اسلامی وجود ندارد. ما کسانی را نداریم که برای ما تمدن خلق کرده باشند اگر تاریخ گذشته را بررسی کنیم می بینیم همان کسانی که تاریخ ما را به وجود آورده اند همان ها تمدن هم به وجود آورده اند بنابراین ما نه به وصف وصفی و نه به وصف اضافی تمدن اسلامی نداریم. اگر منظور ما از تمدن اسلامی تمدنی است که بر مبنای مدینه فاضله شکل بگیرد اشکالی ندارد منتها باید به انتظار شکل گیری آن بنشینیم. بنابراین مناسب ترین، درست ترین و دقیق ترین واژه به جای تمدن اسلامی، «تمدن در جهان اسلام» است چون ما بعد از ظهور اسلام تحولات بسیاری داشتیم که مسیر تاریخ را جابجا کرد. وقتی اسلام ظهور کرد جهان جدیدی تعریف شد. جهانی که در آن مسلمانان، کفار و همه افراد می توانستند حیات داشته باشند.

این استاد دانشگاه تهران ادامه داد: در سده چهارم و پنجم تمدن اسلامی به اوج خودش می رسد زیرا هر کسی می تواند نقش آفرینی کند.

پس از خضری، سیدمصطفی محقق داماد استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی درباره موضوع مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی سخنرانی کرد.

وی گفت: من برخلاف آقای خضری معتقد به وجود تمدن و فلسفه اسلامی هستم. فلسفه اسلامی اصلاً و ابداً فلسفه یونان نیست کسی که این سخن را می گوید حتماً شناخت درستی از اسلام و یونان ندارد. واژه تمدن برگرفته از قرآن و یکی از بهترین واژگان این کتاب الهی است. فلسفه اسلامی هم وجود دارد اما واژگانی چون فلسفه مسلمین و امثال آن که بسیار هم رایج شده غلط است چون فلسفه و تمدن اسلامی اینگونه نبوده که بر اساس فشاری که غربی ها بر ما آوردند به وجود آمده باشد. عوامل مهمی در شتاب رشد دانش در اسلام نقش داشته است؛ دو عامل از بقیه عوامل خیلی مهمتر است.

وی افزود: عامل اول اینکه پیامبر و قرآن طلب کردن علم را به ما تعالیم می دادند و از مسلمانان خواستند هر چیزی را از هر جا که می توانند به دست بیاورند و طلب کنند. دین اسلام هرگز دفع مطلق نکرد، جذب مطلق هم نکرد اسلام مثل یک سلول زنده است و فلسفه اسلامی هم به خاطر آموزه دینی طلب علم به وجود آمد. اما عامل دیگری که باعث رشد دانش در دامن اسلام شد گفتگو بود؛ گفتگو به معنای غلبه بر دیگری نیست بلکه به معنای فهمیدن یکدیگر است.

این استاد دانشگاه شهید بهشتی ادامه داد: دانشمندان اسلامی در آن زمان با دیگر دانشمندان ادیان و حتی با خودشان هم گفتگو می کردند. یکی از افتخارات حوزه علمیه قم هم مباحثه طلاب با یکدیگر است. اتفاقی که در دانشگاه ها رخ نمی دهد. ما در دانشگاه هایمان شاهد اتفاق افتادن گفتگو نیستیم بنده زمانی که در دانشگاه شهید بهشتی استخدام شدم برادرم که در حوزه علمیه قم است گفت تو در حال رفتن به جایی هستی که باید در آنجا فقط برای شاگردان حرف بزنی و دیگر خبری از گفتگوهایی که در حوزه داشتی نیست و من امروز که بنده هم شاگرد حوزه و هم شاگرد دانشگاه هستم به این موضوع اعتراف می کنم. گفتگوی فلسفه اسلامی با فلسفه غرب از زمان قاجار با کتاب بدایع الحکم آغاز شد ولی دیگر ادامه پیدا نکرد تا اینکه علامه طباطبایی این کار را دوباره با گفتگوهایی که با هانری کربن داشت آغاز کرد و ادامه داد. خواهش من هم از اساتید حاضر در جلسه این است که با یکدیگر و با شاگردان خود گفتگو کنند.

زهیر صیامیان عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی در ادامه این همایش با موضوع تمدن شناسی و مورخان مسلمان دوران پیشامدرن: مبانی و مفاهیم فلسفی سخنرانی کرد.

وی گفت: در مواجهه جهان اسلام با مقتضیات جهان بینی تاریخ گرای جدید بازتعریف هویت تمدن اسلامی ضروری است. در پی آیند این وضعیت تجدید تعریف از مفهوم و ماهیت تمدن تبدیل به یکی از دشواره های متفکران مسلمان شده است. تبار یابی این مفهوم در میراث اسلامی از سوی متفکران احیاگر در پاسخ به مواجهه تمدنی جهان اسلامی با تمدن غربی منجر به بازآرایی ماهیت و اجزای تمدن اسلامی شد. این در حالی است که دانش تمدن شناسی به عنوان یکی از روندهای ایدئولوژیک جهان اروپایی از عصر رنسانس تا عصر روشنگری برای شناخت و شناساندن هویت انسان جدید عمل می کند و خود غربی را نمونه آرمانی تمدن در مقابل دیگری های غیرغربی غیرتمدن بازنمایی می نماید.

وی افزود: در افق مدرنیته هر گونه تعریفی از تمدن اسلامی و جستجوی تعریفی از تمدن در میراث اسلامی به مبنا قرار دادن هنجارهای مقبول نظام تمدن شناسی غربی منجر می شود و حاصل آن خواهد شد که این خلدون کاشف و منتسکیوی تمدن اسلامی لقب می گیرد و تکرار می شود در حالی که برای شناخت چگونگی ادراک فرهنگی و زمینه های فکری نخبگان مسلمان معاصر در باره تمدن و جایگاه تمدن اسلامی به غیر از رویه های شرق شناسی و شرق شناسی وارونه باید مفاهیم رسوب یافته در عقل مکون و خیال خانه مسلمانان را درباره تمدن و تمدن اسلامی بازبایی کرد. یکی از علومی که در طبقه بندی علوم اسلامی در کنار حکمت مدن تمدن شناسی را در قلمرو موضوعی اش تعریف می کرد دانش تاریخ بود که دانشوران چند وجهی از علما، فقها تا دبیران در آن به تولید معرفت، دانش و علم می پرداختند. بررسی منابع تاریخ نویسی مسلمانان تا دوران ابن خلدون نشان می دهد که بخش مهمی از شبکه مفاهیم علم تاریخ به مقوله تمدن شناسی و تعریف اجزای تمدن اسلامی و همین طور دستاوردهای تمدنی مسلمانان به این تیپ های آرمانی تمدن بشری اختصاص دارد. زیستن در تجربه تاریخی تمدن سازی بر اساس مبانی اسلامی شده باعث شده روندهای وامگیری دانشوران حوزه تاریخ تبدیل به مساله های فلسفی درباره ماهیت و تمدن بشری شود. بنده در سخنرانی که امروز انجام می دهم و مقاله ای که مفصل منتشر خواهد شد تلاش می کنم نشان دهم مورخان مسلمان تا زمان ابداع ترکیب متفاوتی از تمدن شناسی و مفاهیم و مبانی آن توسط ابن خلدون بر اساس کدام مبانی و تفاسیر به تدوین شبکه نظام مندی از مفاهیم تمدن شناسانه اقدام کرده اند و بر همین اساس دوام تمدن اسلامی را نتیجه گرفته اند.

آخرین سخنران این همایش میثم سفیدخوش عضو هیأت علمی گروه حکمت و کلام دانشگاه شهید بهشتی بود.

وی درباره موضوع ارزیابی مناسبت فلسفه اسلامی و تمدن اندیشی بر پایه سه معنا از اندیشه انتزاعی؛ گذر از دوگانه «نشسته در گوشه» یا «کارگر تغییر جهان» سخنرانی کرد.

وی گفت: این یمین در سروده ای سرشناس فیلسوف را به جهانی بنشسته در گوشه ای تشبیه کرده است. این تشبیه از راه تکرار مکرر در سنت تعلیمی فلسفی از سطح یک استعاره فراتر رفته و به یک گونه آرمانی تبدیل شده است. در این گونه آرمانی فلسفه در جداسازی خویش از جهان معمول و دامن برکشیدن از آنچه گذرا است تحقق می یابد و راهی را برای در گذشتن از فطرت اول به سوی فطرت ثانی پیش پای راهرو می گذارد، اگر تمدن با زندگی مردمان در شهر و تشکل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن نسبت داشته باشند در آن صورت گویی فلسفه که چنین تعالی جسته راهی به تمدن اندیشی و تمدن سازی ندارد. در دوران جدید به درست یا نادرست فلسفه در ایران اسلامی را نمونه تام و تمام چنین وضعیتی را دانسته اند.

وی افزود: در دهه های اخیر شور پیشرفت خواهی از پی خود آگاهی موجب شد تا از فلسفه خواسته شود که کارگر

تغییر جهان شود. به این ترتیب دو روایت درباره مناسبت فلسفه در ایران اسلامی با تمدن اندیشی پدیدار شده است. مفهومی که در هر دو روایت با دو ارزش دآوری متفاوت در کانون جای دارد مفهوم انتزاع است. یکی ارزش کار خود را در انتزاع می داند و دیگری آن را علت بی تأثیری در تمدن می انگارد این دوگانه اکنون به رنج فلسفه سنتی در ایران بدل شده است.

این استاد دانشگاه ادامه داد: بنده سه نوع انتزاع را پیشنهاد می کنم انتزاع عزل، انتزاع جز از کل و انتزاع التفاتی. دو انتزاع اول برای تفکر فلسفی بسیار آسیب زاست. از نظر من نقطه کانونی واقعیت روابط انسانی در شهر است و حتی طبیعت هم بخشی از شهر است. انتزاع اول فیلسوف مطلق شهر را ترک می کند. در انتزاع دوم فیلسوف به شهر توجه می کند اما بخشی را به بخش های دیگر اولویت می دهد اما در انتزاع سوم فیلسوف قدمی از شهر فاصله می گیرد و از دور به مسائل نگاه می کند اینک فیلسوف باید به همه چیز دخالت کند بحران ایجاد می کند. به عقیده من فیلسوف باید بتواند کمی از مسائل و مشکلات فاصله بگیرد و از دور به آنها نگاه کند.

سارا فرجی